



# کتابی ارزشمند و کهن و ناشناخته

رضا استادی

چند سال پیش، تعدادی نسخه خطی از آذربایجان - و ظاهراً از شهرستان مرند - به قم آورده و به یکی از کتابخانه‌ها برای فروش عرضه شد. سرپرست آن کتابخانه برخی از آن نسخه‌ها را انتخاب کرد و خرید و بقیه به عنوان این که نسخه‌های ارزشمندی نیست نصیب یکی از دوستان حقیر گردید. ایشان این نسخه‌ها را احتیاطاً به بنده نشان داد تا در صورتی که کتاب ارزنده‌ای در میان آنها باشد مشخص گردد. در میان آنها یک نسخه بی‌اول و آخر که روی برگ اول آن نوشته بود: «کتابی است در اخلاقیات و مواعظ» و به نظر می‌آمد نسخه کهنی باشد جلب نظر کرد و به عنوان امانت نزد اینجانب ماند.

با توریق این کتاب و مطالعه مکرر برخی از موارد آن به این نتیجه رسیدم که از تألیفات گراندی یکی از دانشمندان شیعه

- شاید سده پنجم - باشد. در طول این چند سال گاه گاهی برای تصحیح و تحقیق و آماده چاپ شدن آن کارهایی انجام دادم و در فروردین امسال - ۱۳۸۳ ش - با صرف وقت فراوان یک مرحله دیگر از کار را به پایان رساندم و به خواست خدای متان قصد دارم که مرحله نهایی کار را هم انجام داده و کتاب را به دست چاپ بسپارم.

اما متأسفانه با همه تتبع و تأملی که انجام شد هنوز مؤلف و نام کتاب و سال تألیف آن مجهول است و باید به عنوان یک نسخه منحصر از یک اثر ناشناخته منتشر شود.

از طرفی به خاطر دارم که یکی از دانشمندان اصفهان نسخه خطی بی‌سروته که موضوعش بسیار جالب و سودمند بود به دستش افتاد و با خوشحالی آن را به چاپ رساند. سپس روشن شد که آن کتاب هم شناخته شده بوده و هم مکرر چاپ شده بوده است. و همین طور در قم نسخه خطی از یک کتاب شناخته شده جالب نزد یکی از نویسندگان بوده به خیال آن که چاپ نشده، همان نسخه خطی را به دست چاپ افست سپرد و بعد معلوم شد قبلاً با تحقیق چاپ شده بوده است.

از این رو، با خود گفتم مباد چاپ این کتاب توسط حقیر، برای اهل کتاب، خاطره‌سومی شود. پس چه بهتر که با معرفی آن، و یاد کردن قرائنی که از راه آنها ممکن است مؤلف و مؤلف و زمان تألیف معلوم شود، از کتابشناسان عزیز استمداد نمایم تا شاید این ابهام برطرف گردد.

اکنون به معرفی نسخه می‌پردازم. نسخه دارای ۲۹۲ صفحه با قطع کوچک تر از وزیری است.

علی بن عمر الحافظ یقول سمعت ابا سهل بن زیاد ... ص ۳۳۸  
این همان دومی است .

۶ . اخیرنا حمزه بن یوسف السهمی رحمه الله قال حدثنا  
عبدالله بن عدی الحافظ ... ص ۳۷۴

این هم مانند بقیه از سده چهارم و پنجم است .

۷ . سمعت حمزة بن یوسف السهمی الجرجانی یقول  
سمعت ابا احمد بن علی الحافظ ... ص ۵۲۲  
این همان چهارمی است .

این پنج نفر حافظ ، همه از عرفا و همه با یک واسطه از  
مشایخ قشیری متوفای ۴۶۵ هستند و بنابراین از سده چهارم و  
پنجم می باشند که در رساله قشیریہ یاد شده اند .  
آیا مؤلف این کتاب یکی از آنها نیست؟! آیا شیعه بودن او  
مبعد این احتمال نیست؟ زیرا عرفا و مشایخ آنها غالباً از عامه  
می باشند .

شاید او از حفاظ حدیث بوده و در این کتاب هم صدها  
حدیث و اثر از رسول خدا و امیر مؤمنان نقل کرده است و گاهی  
از حضرت امام حسن ، حضرت باقر ، حضرت صادق ، حضرت  
رضا(ع) حدیث نقل کرده است که تعداد آنها زیاد نیست و گویا  
در زمان تألیف این کتاب مصادر حدیثی شیعه هنوز همه جا منتشر  
نشده بوده و یا نزد ایشان نبوده است ، زیرا قرائنی هست که ایشان  
بیشتر از کتب عامه نقل کرده است .

در ذیل هر عنوانی علاوه بر آیات و روایات مطالب عرفانی با  
نام گوینده و یا با عنوان «قیل» یاد کرده است .  
دوجا از کتابی به نام «المیزان» یاد می کند . در عنوان «الورع»  
می نویسد :

قال صاحب المیزان : الورع ستر بین العبد والشبهات  
والتقوی ستر بین العبد و بین الحرام ...

و در عنوان «ذکر الاولیاء والاعداء» می نویسد :

و ذکر صاحب المیزان : ان الفقر للاولیاء کرامتهم وطاعة الله  
حلاوتهم و حب الله لذتهم و الی الله حاجتهم ...

متأسفانه اینجانب این کتاب و صاحب آن را نتوانستم بشناسم .  
در عنوان «اللوح والقلم» می نویسد :

ذکر صاحب کتاب الاعتقاد : ان اللوح والقلم هما ملکات .

و در اعتقادات صدوق ص ۴۴ آمده :

باب الاعتقاد فی اللوح والقلم . قال الشيخ ابو جعفر رضی  
الله عنه : اعتقادنا فی اللوح والقلم انهما ملکات .

دوجا در ذیل آیه ای از تفسیری مطلبی نقل می کند .

در عنوان «الدین و معناه» می نویسد : ومن معانی الدین

از اوّل و آخر و وسط افتاده و نقص دارد که مقدار آن روشن  
نیست ، زیرا شماره صفحه ندارد .

هیچ جای کتاب و نسخه تاریخ تألیف یا کتابت ندارد اما  
حدس می زنیم تحریر سده هشتم باشد .

به خط مؤلف نیست ، و نشانی از مقابله و تصحیح ندارد .  
کاتب با این که گویا اهل علم بوده اما در مواردی برخی کلمات را  
طوری نوشته که نمی توان درست خواند و برخی از موارد - که  
تعداد آن کم است - با تصحیح قیاسی هم قابل اصلاح نیست .

مؤلف به آیات قرآن مجید تسلط کامل داشته و در طول کتاب  
از حدود ۴۵۰ آیه قرآن بهره برده است .

و نیز می توان او را از مفسران قرآن مجید دانست ، زیرا در  
بسیاری از موارد آیه ها را با تفسیر مزجی شرح داده است .

مؤلف خود را به عنوان «الحافظ» یاد می کند . در آغاز همه  
عنوان ها - که حدود هشتاد عنوان است - می نویسد : قال الحافظ .

در رساله قشیریہ (از سده پنجم) (طبق فهرست اعلام آن)  
چند جا با عنوان الحافظ یاد شده .

۱ . سمعت محمد بن الحسین یقول سمعت محمد بن علی  
الحافظ یقول سمعت ابا معاذ القزوینی ... ص ۳۰

این حافظ که قشیری از شاگرد او شنیده از سده چهارم و  
پنجم است .

۲ . سمعت محمد بن الحسین یقول سمعت علی بن عمر  
الحافظ یقول سمعت ابن رشیق ... ص ۳۸

این حافظ هم از سده چهارم و پنجم است .

۳ . اخیرنی محمد بن الحسین قال سمعت عبدالرحیم بن  
علی الحافظ بیغداد ... ص ۴۲

این هم مانند آن دو از سده چهارم و پنجم است .

۴ . سمعت الشيخ ابا عبدالرحمن السلمی یقول سمعت ابا  
احمد الحافظ ... ص ۶۴

این هم مانند آن سه نفر است .

۵ . سمعت محمد بن الحسین رحمه الله یقول سمعت

الجزء قال الله تعالى: ملك يوم الدين. قال صاحب التفسير: يوم يدان الناس بأعمالهم.

و در عنوان «الملة» می‌نویسد: وقد ذكر الله تعالى ابراهيم بالوفاء فقال: و ابراهيم الذي وفى. قال صاحب التفسير: قام لربه باستكمال الطاعة.

هنوز برای اینجانب روشن نشده که مقصود کدام تفسیر است. در عنوان «الأخوة» می‌نویسد:

قرأت في المفتخر تصنيف ابي محمد الحسن بن حمزة العلوي رضى الله عنه روى عن رجاله عن رسول الله صلى الله عليه وآله ...

این کتاب و مؤلف آن نیز هنوز برای اینجانب شناخته نشده است. دوازده امام را نام می‌برد و از مصائب اهل بیت اجمالاً یاد می‌کند و جمله‌ای از خطبه فدکیه حضرت زهرا که شاهد ظلم ابوبکر است نقل می‌کند و در عین حال دوجا دنبال نام ابوبکر، «الصدیق» را اضافه می‌کند که گویای اینست که تا حدی تقیه می‌کرده است و به هر حال در شیعه بودن او تردیدی نیست.

در یک جا می‌نویسد: «وجرى بين بعض أهل ناحيتنا و شيخ يقال له ماجدين محمد مناظرة في باب التوحيد فكتب ماجد الی شيخ الحجازيين و هو ابوسهل محمد بن سليمان الحنفی ... فورد الجواب ...».

ابوسهل محمد بن سلیمان حنفی از قرن پنجم در کتاب‌های تراجم معرفی شده اما او در نیشابور بوده است. ارجحیت «مؤید علوم» اگر همو شیخ الحجازیین باشد روشن می‌شود که زمان تألیف کتاب حدود سده پنجم بوده است.

یک جا که می‌خواهد برای نسبت به مکان مثال بزند می‌نویسد: کقولهم: عراقی أو حجازی أو شامی أو مغربی أو یمانی و اشباهها.

که شاید ایرانی نبودن او و یا ساکن ایران نبودن او از این عبارت استشمام شود.

و از این افراد نام می‌برد و مطلبی نقل می‌کند:

۱. ابو محمد الحسن بن حمزة العلوي مؤلف كتاب «المفتخر»

۲. شبلی در گذشته ۳۳۴.

۳. ابو موسی دنبلی یا دیبلی یا دیبلی که در رساله قشیری

(سده پنجم) نام او هست.

۴. جنید بن محمد در گذشته ۲۹۷.

۵. ابویزید بسطامی در گذشته ۲۶۱ یا ۲۳۴.

۶. صفار از سعید بن عطاء شیبانی از ابوالعباس بن عطا که

این سومی در گذشته ۳۰۹ است.

۷. حسین بن منصور حلاج در گذشته ۳۰۹.

۸. عبیدالله بن حسین کرخی در گذشته ۳۴۰.

۹. ذوالنون بن ابراهیم مصری در گذشته ۲۴۵.

۱۰. سرّی السقّطی شاگرد معروف کرخی و در گذشته ۲۵۷.

۱۱. ابو عبدالله المحاسبی در گذشته ۲۴۳ یا الجاسبی.

۱۲. جبائیان پدر و پسر (سده چهارم)

۱۳. محمد بن حسن شیبانی ظ در گذشته ۱۸۹.

۱۴. ابوالعباس ثعلب در گذشته ۲۹۱.

۱۵. صاحب الاعتقاد که شیخ صدوق و متوفای ۳۸۱ است.

۱۶. قتیبی که ظاهرأ معاصر فضل بن شاذان است. (سده سوم)

۱۷. یحیی بن معاذ رازی متوفای ۲۵۸ در نیشابور.

۱۸. ابن جریح در گذشته ۱۵۰.

۱۹. حمزة بن حمزة العلوي معاصر یحیی بن معاذ (سده سوم).

۲۰. طلق بن حبیب که در رساله قشیری (سده پنجم) یاد شده است.

این افراد غالباً از عرفا هستند و نام چند نفر دیگر هم یاد شده

که هیچ کدام از متأخرین از سده چهارم و پنجم نیستند.

نه دعا به عنوان دعای امیر المؤمنین نقل کرده که همه آنها عین

دعاهای صحیفه سجادیه است با تلخیص و برخی از تفاوت‌ها در

کلمات و جمل و تقدیم و تأخیر (که این مطلب قابل توجه است و

نیاز به بررسی دارد).

مطالبی از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که با آن چه در نهج البلاغه

هست تفاوت‌هایی دارد که شاهد اینست که مؤلف از غیر

نهج البلاغه، نقل کرده است.

جز در یکی دو مورد روایات و منقولات سلسله سند ندارد و

در بسیاری از موارد مطالبی که در روایات خاصه یا عامه هست به

عنوان «قیل» مطرح شده است.

گاهی اشاره به برخی مسائل کلامی دارد و طبق مبانی شیعه

بحث کرده است.

گاهی به مسائل ادبی اشاره دارد و برای شاهد، شعری

می‌آورد که در کتاب‌هایی مانند لسان العرب هم نیامده است.

والعين والوجه واليد والجنب والساق والسعة والقوة والمجبيء  
والايتان والجد

البر

بيان العلم

التصديق

التصوف

التواضع والكبر

التوحيد

التوبه وشرائطها

التوطل و التفويض والتسليم

الحجة

الحسب والنسب

حسن الجوار

حسن الخلق

الحق ومعناه

حق الاولاد

الحكمة

الخزائن

دار المحنة

دعوة الحق

الدنيا

الدولة

الدين ومعناه

الذكر وانواعه

الرزق وسببه

الرضا والسخط

الزهد والرغبة وصفة الزاهد والراغب

السخاء

السعادة والشقاوة

الشكر والكفران

الشهادة

الصبر ومعناه

الصدق

الطاعة

الطلب وطبائع الانسان

العالم

العبادة

العبرة والتفكير

در عنوان «الافلاك والكواكب» و نیز در عنوان «الطب و طبائع الإنسان» و نیز در عنوان «انواع العلم» مطالبی آمده است که شاهد جامعیت مؤلف و ذوفنون بودن او است. مؤلف در عباراتی که ساخته خود اوست، ادیبانه و عارفانه می نویسد مثلاً یکجا این طور آمده:

«ولقد قلت في بعض كلامي رؤية العاقل تفيد الحكمة و رؤية الجاهل ثبید الخطرة. صحبة العاقل طرب و صحبة الجاهل كرب. موت الجاهل حيرة و موت العاقل حسرة. خاتمة العاقل السعادة و عاقبة الجاهل الشقاوة.»

در جای دیگر می نویسد: ولقد قلت في بعض كلامي: علامة العارفين عشرة أشياء ... و از این عبارات استفاده می شود تألیف و اثر دیگر هم داشته است.

کتاب هفتاد و هشت عنوان اصلی و تعدادی هم عنوان فرعی دارد. عناوین اصلی آن به ترتیب الفبا در کتاب به ترتیب الفبا نیست - اینهاست.

الاحسان

الاخلاص

الأخوة

الادب

ارادات شریفه لا بد للعبد من حفظها واجتناب أضرارها

الاستقامة

الاسلام

الافلاك والكواكب

الاقرار

الالهام

الامراض

الاولياء والاعداء

انواع العلم

اوصاف نطق به القرآن في صفة القديم مثل النفس والذات



العرش والكرسى

العفو

العقل

العلم

الغضب والسخط والبغض والرحمة والرضا والحب

والضحك والصبر والحيا والملازمة من الله

الغيب

فضل الله

الفضل والعدل

الفتوة

الفقر والغنى

القضاء والقدر

القناعة

الكتب المنزلة

اللطف والتوفيق والحرمان والعصمة والخذلان والتأييد

والتسديد والتقريب والتباعد

اللوح والقلم

المحنة

المروءة والفتوة

معاملات فاضله تجرى بين العباد

معانى سنية

المعرفة

الملة

منازل المؤمنين

نعم الله

النفس الامارة واللؤامة والمطمئنة

النفس والروح والقلب

الورع والتقوى

الهدى

اليقين

نمونه هايى از مطالب كتاب

۱. ذكروا ان ابا حنيفة دخل على جعفر بن محمد الصادق (ع)

فقال: ما ترك العرب شيئاً من المتكلم. فقال الصادق (ع): لا تقل

مثل هذا يا نعمان ولكن قل: ما ترك الله شيئاً من الحكم.

قال يابن رسول الله (ص): اين قول العرب في كتابه: اعط

أخاك ثمرة فإن أبى فجمرة؟ قال (ع): ذلك قوله عز ذكره: ومن

يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطاناً فهو له قرين.

قال: اين قول العرب في كتابه: من اذى جاره ورثه الله داره؟  
قال (ع): ذلك قوله عز ذكره لنهلكن الظالمين ولنسكننكم الارض  
من بعدهم.

قال فتعجب نعمان وخرج

۲. ذكروا ان عمر بن الخطاب كان جالساً ذات يوم وحواله

المهاجرون والانصار و فى القوم على بن ابى طالب (ع) فسألهم

عن افضل الاعمال فمنهم من قال: قراءة القرآن، ومنهم من قال:

طلب العلم، ومنهم من قال: الصلاة، ومنهم من قال: الصيام و

اكثروا الاجوبه و أمير المؤمنين (ع) سكت.

فنظر اليه مستغيباً فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ان من

العبادة تركاً لها قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه اذا اخرت

النوافل بالفرائض فارفضوها ...

۳. ذكر عن أمير المؤمنين (ع) قال: السرور سبعة: سرور

ساعة و سرور يوم و سرور جمعة و سرور شهر و سرور سنة و

سرور دهر و سرور لايبس.

اما سرور ساعة فالجماع و اما سرور يوم فدخل الحمام و اما

سرور الجمعة فلبس الغسيل و اما سرور الشهر فالغربة و اما سرور

السنة فالتزويج و اما سرور الدهر فلقاء الاخوان و اما سرور الابد

فنعيم الجنة.

۴. مؤلف در عنوان افلاك مى نويسد: كان مؤلف الكتاب

-يعنى همين كتاب- اذا وصف أمير المؤمنين عليه السلام قال:

قمرى السبق والسرعة عطاردى الخطّ و الكتابه زهروى الظرف

و الملاحه شمسى الخير والمنفعة مريخى البطش والشجاعة

زحلى الحقد والحمية

۵. در دو جا شيعه را به عنوان الامّة العادلة ياد مى كند و مثلاً

مى گويد: عليه اجماع الامة العادلة

۶. منازل عباد كه همان منازل السائرين است را از برخى از

عرفا ۵۰ منزل نقل مى كند؛ اول: الانتباه عن الغفلة ... پنجاهم:

مقام الفناء.

